



لوازم وحدت حوزه و دانشگاه

گفتمان پیروزمندانان دین در دانشگاه

حسن طاهری

اشاره:

زخم کهنه‌ای است این زخم دردناک. زخم جان‌شکاری که سال‌هاست دل دوستان انقلاب و علاقه‌مندان به اسلام ناب در آرزوی درمان اوست. هرچه مرهم و داروی نوبر این کهنه زخم می‌نشینند، گویا نه تسکین می‌بخشد این آلام مانده در پیکر را و نه مداوایی می‌دهد، بیمار خفته در بستر را. چه باید کرد؟ چه باید گفت؟ چه باید نگاشت؟ بی‌انصافی نشود، جمع اندکی هستند که خلاف موج‌ها و تندبادها در دل حادثه‌ها می‌روند. نمی‌شود تلاش و مجاهدت خالصانه و خستگی‌ناپذیر مجاهدان سنگر علم را در دانشگاه‌ها و حوزه‌های امروزی نادیده انگاشت و از سر بی‌مهری و جفا همه را به یک نگاه راند، اما پرسش نیافتنه پاسخ این است: «گفتمان پیروزمندانان دین در دانشگاه، چه زمان تحقق می‌یابد؟» یا بهتر است بازگردیم به همان شعار سراسر شعور و آرزوی سرشار از معرفت حضرت روح الله عنه؛ وحدت حوزه و دانشگاه. گفتن و نوشتن در این باب، حلقه‌هایی ممتد می‌طلبد تا سلسله حقیقت را در این جایگاه بنمایاند.



آهسته می‌روی؛ شتاب!

آهنگ دین‌مداری و خداباوری دانشگاه را نمی‌شود به دیواری و نمازخانه‌ای و وضوخانه‌ای، با سمفونی حماسی و حرکت توفانی نهضت اسلامی پیوند داد. حرکت‌ها کند و آرام و آهسته‌تر از آن هستند که تقدیر زمانه، بر امور انقلاب رقم می‌زند. فقط یک نگاه کوتاه به آموزشگاه‌ها، محافل علمی، آزمایشگاه‌ها و مراکز وابسته به دانشگاه‌ها می‌تواند روند این کندروی و آهسته‌پویی را نشان دهد. روندی که با شتاب گسترش انقلاب اسلامی در همه عرصه‌ها و سرعت دست‌آوردهای معنوی امت مسلمان، همراه و هماهنگ نیست. فریب نخورید! بله درست خواندید؛ فریب! در نگاه نخست، هنگامی که به چهره و ظاهر آراسته برخی محافل و اساتید و دانش‌جویان می‌نگریم، دریایی از امید در دل زنده می‌شود و شوق سرتاپای وجودمان را فرا می‌گیرد و شاید هم زمزمه‌ای در زیر لب گویان و اشک شوق از دیده روان با خود تصور کنیم: «بنگرید که انقلاب چه‌سان فرزندان خود را بر کرسی علم و خرد نشانده است» و حال آن که با نخستین واژه‌ها و کلمات برون آمده از ذهن استاد، در خواهیم یافت که کلمه کلمه سخنان پیشینیان و گذشتگان نیم قرن اخیر و مترجمان مو به موی علوم و فنون از آن سوی آب‌ها، با ادبیاتی دیگر در حال تکرار هستند و چه بسا در پس این پوسته‌های فریبنده، اندیشه‌های تیره و تار و آلوده‌تری نهفته باشد که خطر آن از حضور تفنگ‌داران سرزمین غرب و شبه‌افکنان دنیای شیطان‌زده نیز فراتر و بیشتر باشد.

آهنگ آهسته و کند حرکت دانشگاه با تحول عظیم قرن؛ یعنی انقلاب نه در مصداق‌ها و کارکردهاست، بلکه در آرمان و معیارهاست. شاید تاکنون توجهی نکرده باشیم به آن چه که در پس پرده وقایع می‌گذرد و اصلاً چه ربطی میان علت‌ها و معلول‌هاست وقتی که همه شرح مآووقع آموزش دانشگاه، توضیح چگونگی‌هاست، نه تبیین چراها؟ علم نوین؛ همه امور را در آزمایشگاه و لابراتوار به محک چشم

و عقل ظاهر می‌سنجد. وقتی سخن از چگونگی‌هاست، چه حاجت به دانستن چرایی‌ها؟ هنگامی که اعداد و کمیت‌ها و ارقام و فرمول‌ها و قاعده‌ها حاکمند، چه احتیاج به علت فاعلی پدیده‌ها و کنش‌ها و واکنش‌ها و حقیقت مبداء آفرینش و منشأ بروز حادثه‌ها؟ زمانه، زمانه تکثیر و انشقاق است، نه زمانه توحید و اتحاد؛ چه در پندار، چه در گفتار و نوشتار و چه در کردار. به راستی چرا این‌گونه است؟ چرا پس از گذشت سه دهه از ظهور توحیدی‌ترین انقلاب در عصر مادیات و در هنگامه تسلط گفتمان دیالکتیکی بر همه نهضت‌ها، هنوز پاسخی به این پرسش داده نشده است؟ چرا هنوز آهنگ رشد و حرکت دانشگاهیان و روشنفکران از سیر افقی و پیشرفت و توسعه ظاهری، به سیر صعودی و تکامل و تعالی باطنی تبدیل نگشته است؟ چرا این جماعت و امانده از کاروان پیشناز انقلاب توحیدی، از خویش‌ستن خویش دور مانده است و حیران هنوز اندر خم یک کوچه؟ تاریخ پیش روی ما، رخسندگی پیشینیان را با خود دارد، رخسندگی بازیافته از شمس‌الشموس حق و وحی، از خواجه نصیر و فارابی، جابر بن حیان و زکریای رازی، بوعلی و اپوریحان، طوسی و طبرسی، مفید و حلی، بهایی و مجلسی، سهروردی و ملاصدرا شیرازی، خراسانی و انصاری تا خمینی و طباطبایی، بهشتی و مطهری، جوادی و مصباح؛ جملگی همان بازیافتگان حریم توحیدی علم و معرفت‌اند. دانشمند و محقق و پژوهش‌شده و کاوشگر و خلاق و مجاهد و موحد؛ ویژگی‌های اصلی پرورش‌یافتگان حریم قدس علم و عمل است.

به راستی از کجا باید زیست الهی و حیات طیبه قرآنی را هم‌چنان که عالمان خداباور و دین‌داران عالم دریافته‌اند، دریافت؟ چگونه باید در زمانه سیطره آهن و فولاد و سیمان و ولایت کمیت و تجربه از میان شاخک‌های درهم پیچیده غول‌های انفورماتیک و سایبرنتیک، به زلال چشمه «کوثر» و «کتاب» رسید؟ در این معبر سخت و ناگشوده زمانه ما، چگونه و چه زمان، گشایش و فرجی خواهد رسید؟

اول: کوثر و کتاب

آنچه که پیامبر گرامی اسلام در آخرین لحظات زندگی آسمانی‌شان برای بشریت به یادگار گذاشتند، دو ثقل عظیم و میراث حجیم «کتاب الله» و «آل الله» بود. این دو کفه ترازوی تشخیص حق از ناحق و سره از ناسره و راه از بیراهه، در هر زمان و مکان که به درستی به کار گرفته شد و امت‌ها و توده‌ها و خواص و عوام بر آن تمسک جستند، راه سرفرازی و سربلندی را یافتند و چون در هر جا و گاه، از آن دوری نموده و «کتاب» و «کوثر» را به کناری وانهادند، روزگاری سخت و تار و تیره را نصیب خود ساختند. از سقیفه تا اندلس دیروز و از عثمانی تا عراق امروز، گواه این نکته تلخ تاریخی است. این دوری و فراموشی، اکنون فاصله و شکافی است که در همه عرصه‌ها و زمینه‌ها به خوبی رخ نموده است و باید برای رسیدن به حقیقت «کوثر» و «کتاب» و تحقق فرامین و احکام آنان در همه سطوح، با سرعت و شتابی دو چندان حرکت و همه کاستی‌ها و عقب‌ماندگی‌ها را در این مسیر جبران کرد.

دوم: پیشینه رخشان خویشتن

بسیاری از دانش‌آموختگان امروز مراکز علمی و دانشگاهی کشورهای متمدن و تاریخ‌دار دنیا، از پیشینه و گذشته رخشان خویشتن آگاهی ندارند. این بی‌خبری محصول فضای محدود و کنترل‌شده‌ای است که دنیای غرب طی چهار قرن پیش تاکنون به هیچ وجهی پرداختن به آن را تشویق نکرده و بلکه اجازه‌ای نیز بر آن صادر نکرده است. ریشه این بی‌خبری و ناآگاهی همچنان در سرزمین ما زنده است و این هرزه گیاه‌نفس‌گیر و کشنده، در پس غفلت‌ها و بی‌توجهی‌ها پنهان مانده است. هیچ کتاب درسی و منبع علمی و استاد دانشگاهی، نسل امروز علم‌اندوز را با شخصیت‌های ارزشمند و موحد دنیای اسلام آشنا نمی‌سازد. آیا می‌توان نامی از ابوریحان و بوعلی را در آموزشگاه‌های ستاره‌شناسی و هوا و فضا و پزشکی امروز یافت؟ درباره دانشمندانی که ذره ذره وجودشان، علم‌شان، نوشتارشان، گفتارشان و پندارشان انعکاسی بود از «کتاب الله» و تعالیم «آل الله» و البته در خدمت سرزمین و میهن‌شان! نه کتابی، نه منبعی، نه توصیه‌ای علمی برای آشنایی و نه شیوه‌ای برای تبیین منش علمی این مفاخر و مشاهیر ارزشمند اسلامی ایرانی به صورت نظام‌مند و هدفمند یافت نمی‌گردد. شرم‌آورتر و زجرآورتر از این غفلت و مهجوریت، آن که این مشاهیر و مفاخری که از صدها سال پیش تاکنون موجب غبطه و حسرت دنیای غرب بوده‌اند، در رسمی‌ترین مراکز علمی نوین جامعه مورد تحقیر و توهین قرار می‌گیرند. شاید این گونه تحقیرها و توهین‌ها تا اندازه‌ای هم طبیعی رخ نماید و اندکی نیز به توهین‌کنندگان این مشاهیر حق بدهیم. در این زمانه تسلط قواعد و کمیت، چه جای سخن بوعلی که در طب می‌فرمود: «لا شفا فی الحرام». سخنانی از این دست، در زمانه معیار شدن حس و تجربه و لابراتوار، باید هم پوزخند و تمسخر و توهین را همراه خود سازد و نشان فرسودگی و تحجر و تاریخ مصرف گذشته‌گی را بر آن بنهد. شنیدن این واقعه‌های دردآور و دیدن این خودباختگی‌ها، جمله زنده‌یاد جلال‌الاحمد را در ذهن‌ها زنده می‌سازد که از این خودباختگان سرسپرده و مزدوران بی‌مزد و منت شیاطین دنیا، با عنوان «انگل‌های روییده بر ریشه استعمار» نام برده بود.

سوم: بی‌خبری از پرونده سیاه آن سو

تاکنون با خود فکر کرده‌ایم چرا هیچ دایرة المعارف، کتاب و یا منبعی وجود ندارد که تمامی سیاهی و زشتی گذشته تاریخ غرب را به ویژه در چند قرن اخیر فاش نماید؟! سرّ و راز مکتوم مانده در پس غوغاسالاری غرب، آنچنان تعفن و تیرگی دارد که آشکار ساختن آن به رویگردانی همه ملل از شعارهای فریبنده و ادکلن خورده و ظاهراً آراسته و ازگان آنان در عرصه‌های سیاست و اقتصاد و فرهنگ خواهد انجامید. تنها با اندکی تأمل در منابع ادبی و تاریخی غرب می‌توان به عمق زشتی و سیاهی و بی‌تمدنی و بی‌هویتی غربیان پی برد. در زمانه‌ای که اسلام عزیز با تمسک به تعالیم دو یادگار پیامبر خدا، یعنی «کتاب» و «کوثر»، بر دو سوم جهان حکومت می‌راند و توده‌ها و ملل متعدد را با همه تنوع و گوناگونی فرهنگ‌ها اداره می‌نمود؛ غرب از ابتدایی‌ترین مدل‌های حکومتی محروم و حتی در اداره شهرهای خود نیز وامانده بود. در دورانی که در اروپا حمام نرفتن افتخار و استحمام نکردن طی ۲۰ سال را جزو افتخارات خود ثبت و ضبط می‌کردند، دنیای متمدن اسلام بر پایه اصل «النظافة من الایمان» سرشار از پاکیزگی و طهارت بود. هنگامی که داشتن کتاب و نوشته‌های آموزشی و حتی همراه داشتن جزوه‌ای کوچک در دنیای غرب جرمی نابخشودنی به شمار می‌رفت و شکنجه‌ها و فرجامی سخت از سوی انگیزاسیون را در پی داشت، در برخی از شهرهای یکی از ده‌ها کشور پهناور اسلامی آن دوران یعنی ایران اسلامی، صدها هزار نسخه و کتاب علمی، آن هم تولید جامعه علمی خود آن سرزمین، در مدرسه‌ها و مسجدها و حوزه‌ها و نظامیه‌ها در میان مجاهدان علمی و فرزندان معنوی اسلام دست به دست می‌گشت. این فاصله توخس و تمدن، امروزه حقیقتی پنهان است که فرزندان کنونی جامعه و نسل نوین از آن به کلی بی‌خبرند. این بی‌خبری بیش از آن که محصول تلاش دنیای غرب در مخفی نگاه داشتن حقایق و اسرار آن باشد، نتیجه کاهلی و سستی و کم‌کاری نهادهای آموزشی و تعلیمی جامعه ما در همه سطوح است. نباید از نظر دور داشت که دنیای غرب به هیچ روی اجازه فاش شدن اسرار تاریک گذشته و عقبه متعفن و متوخس خود را نمی‌دهد و با اندک تحقیق و تألیف در این باره، با جدیت و شدت تمام برخورد و سعی در وارونه جلوه دادن حقیقت و تحریف حقایق می‌نماید. تولیدات محرف پر حجم رسانه‌ای غرب به ویژه هالیوود، گواه این نکته تلخ تاریخی است.

فاصله «زیست غربی» در برابر «زندگی اشرافی»، فاصله معیشت آلوده شیطانی با حیات طیبه الهی است. فاصله گرفتار آمدن در گنداب و مرداب با ماوا گرفتن در ساحل برکه‌ای زلال و پر آب، فاصله زندانی شدن در قبرستان و مرگ‌آباد با نشستن در مرغزار و دشت و باغی آباد است.

«ژوزف کنراد» رمان‌نویس لهستانی‌الصل در پایان کتاب «قلب تاریکی»، به این حقیقت تلخ و روشن، آن هنگام که استعمارگران برای اهداف ننگین خود، رنگین‌پوستان را برای به دست آوردن منابع ارزشمندشان به بدترین و وحشیانه‌ترین شکل از میان برمی‌دارند و سرانجام با سرخوشی و مستی به بروکسل باز می‌گردند، اشاره‌ای زیبا دارد. راوی داستان با اشاره به فرازهایی از کتاب مقدس مسیحیان (انجیل) درباره قبرستان و مردگان، انسان‌های به ظاهر آراسته و درون‌تهی را به آن تشبیه کرده و می‌نویسد: «من همان قبرستان متعفن را دیدم!» او انسان غربی را «گورستانی» نام می‌نهد که ظاهری

آراسته و مرتب و سنگ‌هایی سفید و منظم و سبزه‌ای دلفریب و زیبا، اما درونی متعفن و بدبو با محتویاتی پوسیده و آلوده دارد. حقیقت تلخ آن است که این زاویه سیاه و متعفن و متوحش و روی واقعی سکه بدلی و تقلبی تمدن غرب، در جمع نسل امروز و دانشگاهیان زمانه ما شناسانده نمی‌شود؛ چهره حقیقی فرهنگ منحوس و متوحشی که به تعبیر «رنه گنون» محقق و اندیشمند غربی که بعدها مسلمان شد و نام «عبدالواحد» را برای خود برگزید «بزرگ‌ترین جنایت و فاجعه‌ای که مرتکب آن شد، آن بود که به بشر باوراند که جز این تمدن و راهی که غرب آن را داراست، نمی‌توان به شیوه و سبک و تمدن دیگری فکر نمود.»

جهارم: تشکیل ستاد فرماندهی جهاد علمی
اگرچه امروز کشتی مبارزه و جهاد و انقلاب اسلامی به ساحل امن قدس و ایمان و نظام نورانی و فقهی «ال‌الله» رسیده است و هیچ تندباد و تندری یاری درهم شکستن کشتی و کشتی‌نشینان آن را نداشته و نخواهد داشت، اما آنچه نباید از نظر دور داشت، از دست دادن فرصت‌ها و استعدادها و دیر یافتن نتیجه‌ها و دست‌آوردهاست. آنچه امروز باید به صورت جدی و اساسی و بنیادین به آن پرداخته شود و نهادهای تصمیم‌گیرنده دانشگاهی و علمی کشور بر آن همت گمارند، حرکت دادن همه رسته‌های فرهنگی و مجامع علمی و تشکیل صف‌بندی‌های جدید برنامه‌دار و هدفمند با انگیزه‌های جهادی و مبارزاتی در خطوط و خاکریزهای علمی و دانشگاهی است. بسیاری از اندیشمندان حوزه و دانشگاه در عرصه‌ها و صحنه‌های گوناگون با تمسک به آیه کریمه نورانی «ان تقوموا لله مثنی و فرادی» و روحیه برخاسته از همان روحیه دوران دفاع مقدس و سال‌های آتش و خون، حرکت‌های ارزشمندی را آغاز کرده‌اند که هر روز و هفته و ماه خبرهای آن به صورت پراکنده در زمینه‌هایی همچون انرژی هسته‌ای، سلول‌های بنیادی، تولید و اختراع تسلیحات، بی‌نیازی از فن‌آوری‌های مدرن و دیگر آثار با برکت آن منتشر می‌شود؛ اما مجموع این حرکت‌ها و جهش‌های علمی باید به صورت یک حرکت فراگیر

و پرشتاب و هدفمند در میان همه محافل دانشگاهی کشور و سپس مجامع علمی دنیای اسلام با جهت‌گیری جهادی و انقلابی در قالب یک ستاد فرماندهی جهاد علمی شکل پذیرد. این کار ناشده و رفتار ناکرده و به فرجام و انجام نرسیده، لازمه همه موفقیت‌ها و سربلندی‌های چشمگیر آینده دنیای اسلام است.

پنجم: باز یافت شأن استاد و کتاب
قالب‌های آموزشی در حال حاضر به صرف تدریس چند کتاب و خلاصه نمودن آنها در چند جزوه بدون تسلط اخلاقی و معنوی اساتید بر دانشجویان تنظیم یافته است. فاصله شأنیت و جایگاه اساتید دانشگاه با مقام استادی حوزویان و رابطه معنوی و اخلاقی طلاب با آنان، نکته‌ای است که به صورت ژرف قابل تأمل است. نظام علاقه‌مندی متقابل استاد و شاگرد و تأثیرپذیری معنوی و معرفتی طلاب از علمای دین، نظام پویا و فوق‌العاده پر سرعت و انگیزه‌سازی است که تاکنون هیچ محفل علمی و سیستم آموزشی یارای رقابت با آن را نداشته است. این توانمندی و شأنیت والا، ریشه در اتصال عالمان دینی به دو ثقل عظیم پیامبر خدا ﷺ یعنی «کتاب» و «کوثر» و عمل به آموزه‌ها و آموزه‌های این دو میراث دارد. این شأنیت و جایگاه معنوی، رابطه‌ای دو سویه را فراهم آورده است که شاگرد در پی هر استادی نخواهد رفت و استاد نیز هر شاگردی را نخواهد پذیرفت. اگرچه تبیین این شیوه و باز یافت جایگاه استاد و شاگردی مبتنی بر معنویت و معرفت و حکمت، زمانی بس طولانی را می‌طلبد، اما با برنامه‌ریزی دقیق در گذر زمان شدنی است. کتاب و منبع آموزشی به عنوان ابزار اصلی استاد و شاگرد نیز از همین اهمیت برخوردار است. تدوین و تألیف کتاب‌ها و منابع درسی منطبق بر تعالیم توحیدی، اگرچه کاری بس دشوار و سخت به شمار می‌آید، اما همت جدی عالمان دینی و پیوند آنان با اساتید دانشگاهی و به ویژه در عرصه علوم انسانی و ساحت‌های مرتبط با آن را می‌طلبد. با قاطعیت می‌توان اظهار داشت که پس از گذشت یک سوم قرن از انقلاب اسلامی، همچنان روح اسلام و قرآن بر علوم جدید سایه نیانداخته است و آرزوی دیرینه

حضرت امام علیه السلام مبنی بر «تغذیه شدن دانشگاه در علوم انسانی از منابع علمی حوزه‌های علمیه» تحقق نیافته است؛ نکته‌ای تأسّف‌آور که حکیمان و اندیشمندان و متألّهان عصر انقلاب بارها بر لزوم حرکت محافل علمی در تطبیق کتاب‌ها و علوم با مبانی قرآنی و اسلامی هشدار داده و تأکید نموده‌اند. در این میان نباید از آثار سترگ و ارزشمند تولید شده و نگاشته آمده توسط عقبه‌های تئوریک قرن حاضر، همچون «علامه طباطبائی»، «استاد مطهری»، «آیت‌الله جوادی آملی»، «آیت‌الله سبحانی» و «آیت‌الله مصباح یزدی» به عنوان برجسته‌ترین شارحان و مفسران قرآن غفلت ورزید. به راستی آیا هنوز وقت آن نرسیده است که آثار علمی و فکری این عالمان بزرگ در سطوح عالی و تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌ها، به صورت جدی و تطبیقی تدریس و آموزش داده شود؟

حرکت به سمت امت واحد

آنچه فانوس‌های راه تاریک و مسیر پریچ و خم نامیده شد، شاید راهکارهایی به شمار آیند که بتوان شعار و آرمان بلند حضرت روح‌الله (س) را به واسطه آن عملی ساخت. شعار راهگشا و راهبرد زیبایی آن حضرت در مطرح ساختن «وحدت حوزه و دانشگاه» و تشکیل «بسیج حوزه و دانشگاه» یک شعار و لفظ و ایده‌تاریخ مصرف گذشته نبوده و نیست؛ بلکه تأکید و یادآوری و شناساندن انرژی و قدرت فوق‌العاده‌ای است که امت اسلام با کشف و به کارگیری آن حادثه‌های بزرگ تاریخ، آینده را رقم خواهد زد. کمترین دستاورد و جلوه‌ظاهری وحدت این دو نهاد مؤثر و مفید و مقدس، بزرگترین معجزه و پدیده آسمانی عصر آخر الزمان یعنی انقلاب اسلامی بود که با همت و تلاش دلسوزان این دو نهاد به ثمر نشست. در صورت تحقق کامل آرزوی حضرت امام علیه السلام در وحدت این دو نهاد، به عنوان پرچمداران اسلام و مبداء تحولات کنونی، می‌توان دگرگونی‌های ژرف و عمیق و گسترده‌تر از تشکیل حکومت اسلامی را رقم زد و مقدمات تشکیل حکومت جهانی موعود و امت واحد اسلام را فراهم ساخت.